شماره شش

منشور روحانیت
و خطبه منا







www.edalatkhahi.ir

سخن ششم ...

جزوه ای که پیش رو دارید شامل دوقسمت است.

۱-منشور روحانیت ۲- خطبه منا

در قسمت اول، خطبه تکان دهنده حضرت اباعبدا... الحسین در صحرای منا در ذی الحجه سال ٦٠ه.ق، یعنی یک ماه قبل از حادثه ی عاشورا قرار دارد. حسین بن علی(ع) این خطبه را در جمع قریب به ۲۰۰نفر از صحابی پیامبر و۵۰۰ نفر از تابعین و صدها تن از آگاهان امت ایراد میکند و مدتی بعد عازم صحرای کربلا میشود. حضرت در این خطبه ضمن بیان دلایل سکوت علماء در مقابل مظالم حکومت طاغوتی یزید، دلیل اصلی حرکت خود را امر به معروف و نهی از منکر و برقراری عدالت اجتماعی اعلام کرده و حتی به بیان مصادیق آن در جامعه میپردازد. باشد که ما نیز در طریق عدالتخواهی، رهرو راه حسین (ع) باشیم.

در قسمت دوم، منشور روحانیت قرار دارد. منشور روحانیت که ۳ اسفندماه ٦٧ توسط حضرت امام صادر گردید مهمترین سند رفتاری روحانیت اصیل انقلابی است. پیر جماران به خوبی و با تفصیل، ویژگی های روحانیت متعهد را برمیشمارد و جهتِ تشخیص روحانیون اصیل و انقلابی از روحانیون مدعی و غیر انقلابی، ملاک و خط کش ارائه می نماید.

خمینی کبیر در منشور روحانیت، به خوبی تناسب روحانیت اصیل و انقلابی را با مبارزه و «خون» و خونِ دل خوردن ترسیم می نمایند و با ارائه ملاک هایی چون « صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه گاه محرومان بوده است» و « روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالو صفت تشنه است و هر گز با آنان سر آشتی نداشته و نخواهد داشت» و « احساس مسئولیت در برابر توده ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است» و ... سعی در جدا نمودن خط روحانیت اصیل و انقلابی از روحانیت وابسته و مقدس مآب نموده اند.

شدت انتقاد و بغض امام روح الله از مقدس نماهای متحجر به قدری زیاد است که ایشان در تعبیری دردآور، نهایت انزجار و تنفر خویش را نسبت به این قشر ابراز می دارد؛ آنجا که در این پیام می فرمایند: « خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هر گز از فشارها و سختیهای دیگران نخورده است.»

منشور روحانیت به واقع مرجعی مهم و جدی برای شناخت مقدس نمایان و متحجران - که یکی از مهم ترین خطرهای پیشــه روی انقلاب اسلامی هستند - می باشد. امام در این پیام، ضمن تشریح وضع اسفبار حوزه های علمیه در ابتدای نهضت اسلامی، با تندترین عبارات، به توصیف روحانیت محافظه کار و گوشه نشین میپردازد و بیان میدارد که : « تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می یافت، وضع روحانیت و حوزه ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می شد...». مطالعه این جزوه، هر خواننده ای را متوجه عمق و شدت درگیری امام و یاران امام، با جریان متحجرین و مقدس مآبان لانه کرده در حوزه های علمیه میکند.

این پیام در قالب عباراتی روان با ادبیاتی چنان فاخر و شعف‌انگیز بیان شده است که خواننده را به نهایت شور و اشتیاق می کشاند و با خود به دنیای علم و حکمت و قیام و مبارزه رهنمون می‌سازد.

اتحادیه جنبش عدالتخواه دانشجویی



منشور روحانیت (رسالت حوزه های علمیه)

امام خمینی (ره)

پیام به روحانیون ، مراجع ، مدرسین ، طلاب و ائمه جمعه و جماعات
مکان: تهران ، جماران زمان: ۳ اسفند ۱۳۶۷ / ۱۵ رجب ۱۴۰۹
موضوع: تعیین استراتژی نظام جمهوری اسلامی ایران

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خدمت حضرات روحانیون سراسر کشور و مراجع بزرگوار اسلام و مدرسین گـــرام و طلاب عزیز حوزه‌های علمیه و ائمه محترم جمعه و جماعات – دامت برکاتهم

صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طیبه شهیدان خصوصا شهدای عزیز حوزه‌ها و روحانیت. درود بر حاملان امانت وحی و رسالت پاسداران شهیدی که ارکان عظمت و افتخار انقلاب اسلامی را بر دوش تعهد سرخ و خونین خویش حمل نموده‌اند. سلام بر حماسه‌سازان همیشه جاوید روحانیت که رســـاله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکب خون نوشته‌اند و بر منبر هدایت و وعظ و خطابه ناس از شمع حیاتشان گوهر شـــب‌چراغ ساخته‌اند. افتخار و آفرین بر شـــهدای حوزه و روحانیت که در هنگامه نبرد رشـــته تعلقات درس و بحث و مدرسه را بریدند و عقال (۱) تمنیات دنیا را از پای حقیقت علم برگرفتند و سبکبالان به میهمانی عرشیان رفتند و در مجمع ملکوتیان شعر حضور سروده‌اند.

سلام بر آنان که تا کشف حقیقت تفقه به پیش تاختند و برای قوم و ملت خود منذران (۲) صادقی شدند که بند بند حدیث صداقتشان را قطرات خون و قطعات پاره‌پاره پیکرشـــان گواهی کرده است و حقا از روحانیت راســـتین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم، خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد. آنان که حلقه ذکر عارفان و دعای سحر مناجاتیان حوزه‌ها و روحانیت را درک کرده‌اند در خلســـه حضورشـــان آرزویی جز شهادت ندیده‌انـــد و آنان از عطایای حضرت حق در میهمانی خلوص و تقرب جز عطیه شهادت نخواسته‌اند.

و حقا از روحانیت راستین اسلام و تشیع جز این انتظاری نمی‌رود که در دعوت به حق و راه خونین مبارزه مردم، خود اولین قربانی‌ها را بدهد و مهر ختام دفترش شهادت باشد.

البته همه مشتاقان و طالبان هم به مراد شهادت نرسیده‌اند. یکی چون من عمری در ظلمات حصارها و حجاب‌ها مانده است و در خانه عمل و زندگی جز ورق و کتاب منیت نمی‌یابد و دیگری در اول شب یلدای زندگی سینه سیاه هوس‌ها را دریده است و با سپیده سحر عشق عقد وصال و شهادت

بسته است. و حال من غافل که هنوز از کتم (۳) عدم‌ها به وجود نیامده‌ام ، چگونه از وصف قافله‌سالاران وجود وصفی کنم؟ من و امثال من از این قافله فقط بانگ جرسی می‌شنویم ، بگذارم و بگذرم. تردیدی نیست که حوزه‌های علمیه و علمای متعهد در طول تاریخ اسلام و تشیع مهم‌ترین پایگاه محکم اسلام در برابر حملات و انحرافات و کجروی‌ها بوده‌اند. علمای بزرگ اسلام در همه عمر خود تلاش نموده‌اند تا مسائل حلال و حرام الهی را بدون دخل و تصرف ترویج نمایند.

خدمات علمی و عملی روحانیت

اگر فقهای عزیز نبودند ، معلوم نبود امروز چه علومی به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت – علیهم السلام – به خورد توده‌ها داده بودند. جمع‌آوری و نگهداری علوم قرآن و اسلام و آثار و احادیث پیامبر بزرگوار و سنت و سیره معصومین – علیهم السلام – و ثبت و تبویب (۴) و تنقیح آنان در شرایطی که امکانات بسیار کم بوده است و سلاطین و ستمگران در محو آثار رسالت همه امکانات خود را به کار می‌گرفتند ، کار آسانی نبوده است که بحمد الله امروز نتیجه آن زحمات را در آثار و کتب با برکتی همچون " کتب اربعه " (۵) و کتاب‌های دیگر متقدمین و متاخرین از فقه و فلسفه ، ریاضیات و نجوم و اصول و کلام و حدیث و رجال ، تفسیر و ادب و عرفان و لغت و تمامی رشته‌های متنوع علوم مشاهده می‌کنیم. اگر ما نام این همه زحمت و مرارت را جهاد فی سبیل الله نگذاریم ، چه باید بگذاریم؟

در بعد خدمات علمی حوزه‌های علمیه سخن بسیار است که ذکر آن در این مختصر نمی‌گنجد. بحمدالله حوزه‌ها از نظر منابع و شیوه‌های بحث و اجتهاد ، غنی و دارای ابتکار است. تصور نمی‌کنم برای بررسی عمیق همه جانبه علوم اسلامی طریقه‌ای مناسب‌تر از شیوه علمای سلف یافت شود. تاریخ بیش از هزار ساله تحقیق و تتبع علمای راستین اسلام گواه بر ادعای ما در راه بارور ساختن نهال مقدس اسلام است. صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه‌گاه محرومان بوده است ، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده‌اند.

از مجاهدات علمی و فرهنگی آنان که بحق از جهاتی افضل از دما شهیدان (۶) است که بگذریم ، آنان در هر عصری از اعصار برای دفاع از مقدسات دینی و میهنی خود مرارت‌ها و تلخی‌هایی متحمل شده‌اند و همراه با تحمل اسارت‌ها و تبعیدها، زندان‌ها و اذیت و آزارها و زخم زبان‌ها، شهدای گرانقدری را به پیشگاه مقدس حق تقدیم نموده‌اند. شهدای روحانیت منحصر به شهدای مبارزه و جنگ در ایران نیستند ، یقینا رقم شهدای گمنام حوزه‌ها و روحانیت که در مسیر نشر معارف و احکام الهی به دست مزدوران و نامردمان، غریبانه جان باخته‌اند زیاد است.

در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی ، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارك جبین شان خون و شهادت نقش بسته است. کدام انقلاب مردمی – اسلامی را سراغ کنیم که در آن حوزه و روحانیت پیش کسوت شهادت نبوده‌اند و بر بالای دار نرفته‌اند و اجساد مطهرشان بر سنگفرش‌های حوادث خونین به شهادت نایستاده است؟ در ۱۵ خرداد و در حوادث قبل و بعد از پیروزی ، شهدای اولین ، از کدام قشر بوده‌اند؟ خدا را سپاس می‌گزاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه‌ها و میادین مین ، خون پاك شهدای حوزه و روحانیت افق فقاهت را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهدا و جانبازان و مفقودین حوزه‌ها نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است. بیش از دو هزار و پانصد نفر از طلاب علوم دینیه در سراسر ایران در جنگ تحمیلی شهید شده‌اند و این رقم نشان می‌دهد که روحانیت برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی ایران تا چه حد مهیا بوده است.

صدها سال است که روحانیت اسلام تکیه‌گاه محرومان بوده است ، همیشه مستضعفان از کوثر زلال معرفت فقهای بزرگوار سیراب شده‌اند.

امروز نیز همچون گذشته شکارچیان استعمار در سرتاسر جهان از مصر و پاکستان و افغانستان و لبنان و عراق و حجاز و ایران و اراضی اشغالی به سراغ شیردلان روحانیت مخالف شرق و غرب و متکی به اصول اسلام ناب محمدی – صلی الله علیه و آله و سلم – رفته‌اند و از این پس نیز جهان اسلام هر از چند گاه شاهد انفجار خشم جهان‌خواران علیه یك روحانی پاکباخته است.

در هر نهضت و انقلاب الهی و مردمی ، علمای اسلام اولین کسانی بوده‌اند که بر تارك جبین شان خون و شهادت نقش بسته است.

علمای اصیل اسلام هرگز زیر بار سرمایه‌داران و پول‌پرستان و خوانین نرفته‌اند و همواره این شرافت را برای خود حفظ کرده‌اند و این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه‌داران در یك کاسه است. و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند ، نمی‌بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه‌داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سر آشتی نداشته

و نخواهد داشـــت. آنها با زهد و تقوا و ریاضت درس خوانده‌اند و پس از کســـب مقامات علمی و معنوی نیز به همان شیوه زاهدانه و با فقر و تهیدستی و عدم تعلق به تجملات دنیا زندگی کرده‌اند و هرگز زیر بار منت و ذلت نرفته‌اند. دقت و مطالعه در زندگی علمای ســـلف ، حکایت از فقر و نهایتا روح پرفتوت آنان برای کسب معارف می‌کند که چگونه در پرتو نور شمع و شعاع قمر تحصیل کرده‌اند و با قناعت و بزرگواری زیستند.

در ترویج روحانیت و فقاهت نه زور سر نیزه بوده است، نه سرمایه پول‌پرستان و ثروتمندان، بلکه هنر و صداقت و تعهد خود آنان بوده اســـت که مردم آنان را برگزیده‌اند. مخالفت روحانیون با بعضی از مظاهر تمدن در گذشته صرفا به جهت ترس از نفوذ اجانب بوده است. احساس خطر از گسترش فرهنگ اجنبی ، خصوصا فرهنگ مبتذل غرب موجب شده بود که آنان با اختراعات و پدیده‌ها برخورد احتیاط‌آمیز کنند. علمای راستین از بس که دروغ و فریب از جهان‌خواران دیده بودند ، به هیچ چیزی اطمینان نمی‌کردند و ابزاری از قبیل رادیو و تلویزیون در نزدشان مقدمه ورود استعمار بود ، لذا گاهی حکم به منع استفاده از آنها را می‌دادند.

آیا رادیو و تلویزیون در کشورهایی چون ایران وسایلی نبودند تا فرهنگ غرب را به ارمغان آورند؟ و آیا رژیم گذشته از رادیو و تلویزیون برای بی‌اعتبار کردن عقاید مذهبی و نادیده گرفتن آداب و رسوم ملی استفاده نمی‌نمود؟ به هر حال خصوصیات بزرگی چون قناعت و شجاعت و صبر و زهد و طلب علم و عدم وابستگی به قدرت‌ها و مهم‌تر از همه احساس مسوولیت در برابر توده‌ها، روحانیت را زنده و پایدار و محبوب ساخته است و چه عزتی بالاتر از اینکه روحانیت با کمی امکانات ، تفکر اسلام ناب را بر سرزمین افکار و اندیشه مسلمانان جاری ساخته است و نهال مقدس فقاهت در گلستان حیات و معنویت هزاران محقق به شکوفه نشسته است. راستی اگر کسی فکر کند که استعمار، روحانیت را با این همه مجد و عظمت و نفوذ تعقیب نکرده و نمی‌کند ، ساده‌اندیشی نیست؟

خطر متحجران و مقدس نمایان

مســـاله کتاب آیات شیطانی (۷) کاری حساب شده برای زدن ریشه دین و دینداری و در راس آن اسلام و روحانیت است. یقینا اگر جهان‌خواران می‌توانستند ، ریشه و نام روحانیت را می‌سوختند ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است و انشاء الله از این پس نیز خواهد بود ، به شرط آن که حیله و مکر و فریب جهان‌خواران را بشناسیم. البته بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم ، چرا که روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند

افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژســـت تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیســـت. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام آمریکاییند و دشمن رسول الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

جدایی دین از سیاست، خدعه استکبار

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مایوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارعاب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ در قرن معاصر. وقتی حربه ارعاب و تهدید چندان کارگر نشد، راه‌های نفوذ تقویت گردید. اولین و مهم‌ترین حرکت، القاء شـــعار جدایی دین از سیاست است که متاسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد؛ یقینا روحانیون مجاهد از نفوذ بیشتر زخم برداشته‌اند. گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است، هرگز؛ ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته، به مراتب کاری‌تر از اغیار بوده و هست.

در شـــروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شـــاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شـــیعه است! عده‌ای مقدس نمای واپس‌گرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است.

وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان غرق شـــدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرا فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست (و) حکومت دخالت نماید،

در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند، اینها مروج اسلام آمریکاییند و دشمن رسول الله.

حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد. به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش ببارد و الا عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه‌ای زیر نیم کاسه داشت. و این از مسائل رایج حوزه‌ها بود که هر کس کج راه می‌رفت متدین‌تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی، کفر و فلسفه و عرفان، گناه و شرک بشمار می‌رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسالم، مرحوم مصطفی از کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد که خداوند بر مسلمین و روحانیت منت نهاد و کیان و مجد واقعی حوزه‌ها را حفظ نمود.

علمای دین باور در همین حوزه‌ها تربیت شـــدند و صفوف خویش را از دیگران جدا کردند. قیام بزرگ اسلامیمان نشات گرفته از همین بارقه است. البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند. اوضاع مثل امروز نبود، هر کس صد در صد معتقد به مبارزه نبود زیر فشارها و تهدیدهای مقدس نماها از میدان به در می‌رفت؛ ترویج تفکر " شـــاه سایه خداست " و یا با گوشت و پوست نمی‌توان در مقابل توپ و تانك ایستاد و اینکه ما مکلف به جهاد و مبارزه نیستیم و یا جواب خون مقتولین را چه کسی می‌دهد و از همه شکننده‌تر، شعار گمراه کننده حکومت قبل از ظهور امام زمان – علیه السلام – باطل است و هزاران " ان قلت " دیگر، مشکلات بزرگ و جانفرسایی بودند که نمی‌شد با نصیحت و مبارزه منفی و تبلیغات جلوی آنها را گرفت؛ تنها راه حل، مبارزه و ایثار خون بود که خداوند وسیله‌اش را آماده نمود.

علما و روحانیت متعهد سینه را برای مقابله با هر تیر زهرآگینی که به طرف اسلام شلیك می‌شد آماده نمودند و به مســـلخ عشـــق آمدند. اولین و مهم‌ترین فصل خونین مبارزه در عاشورای ۱۵ خرداد رقم خورد. در ۱۵ خرداد ۴۲ مقابله با گلوله تفنگ و مسلســـل شاه نبود که اگر تنها این بود مقابله را آسان می‌نمـــود. بلکه علاوه بر آن از داخل جبهه خودی گلوله حیله و مقدس مآبی و تحجر بود؛ گلوله زخم زبان و نفاق و دورویی بود که هزار بار بیشتر از باروت و سرب، جگر و جان را می‌سوخت و می‌درید. در آن زمان روزی نبود که حادثه‌ای نباشد، ایادی پنهان و آشکار آمریکا و شاه به شایعات و تهمت‌ها متوسل شدند حتی نســـبت تارك الصلوه و کمونیست و عامل انگلیس به افرادی که هدایت مبارزه را به عهده داشتندمی‌دادند.

واقعا روحانیت اصیل در تنهایی و اســـارت خون می‌گریست که چگونه آمریکا و نوکرش پهلوی می‌خواهند ریشه دیانت و اسلام را برکنند و عده‌ای روحانی مقدس نمای ناآگاه یا بازی خورده و عده‌ای وابسته که چهره‌شان بعد از پیروزی روشن گشت، مسیر این خیانت بزرگ را هموار می‌نمودند. آن قدر که اســـلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است، از هیچ قشر دیگر نخورده است و نمونه بارز آن مظلومیت و غربت امیر المومنین – علیه السلام – که در تاریخ روشن است. بگذارم و بگذرم و ذائقه‌ها را بیش از ایـــن تلخ نکنم. ولی طلاب جوان باید بدانند که پرونده تفکر این گروه همچنان باز اســـت و شیوه مقدس‌مآبی و دین فروشی عوض شده است. شکست خوردگان دیروز، سیاست بازان امروز شده‌اند.

باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند و یکی از مسائلی که باید برای طلاب جوان ترسیم شود، همین قضیه است که چگونه در دوران وانفسای نفوذ مقدسین نافهم و ساده‌لوحان بی‌سواد، عده‌ای کمر همت بسته‌اند و برای نجات اسلام و حوزه و روحانیت از جان و آبرو سرمایه گذاشته‌اند.

آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند، پشتیبان کسانی شـــدند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند. غائله قم و تبریز (۸) با هماهنگی چپی‌ها و سلطنت‌طلبان و تجزیه‌طلبان کردستان تنها یك نمونه است که می‌توانیم ابراز کنیم که در آن حادثه ناکام شدند ولی دست برنداشتند و از کودتای نوژه (۹) سر در آوردند، باز خدا رسوایشان ساخت. دسته‌ای دیگر از روحانی نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌ساییدند، یك مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند.

دیروز مقدس نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسوولین نظام کمونیست شده‌اند! تا دیروز مشروب‌فروشـــی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان – ارواحنا فداه – را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسوولین نیست رخ می‌دهد، فریاد " وا اســـلاما " سر می‌دهند! دیروز " حجتیه‌ای " ها(۱۰) مبـــارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه مبـــارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه شـــعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز

انقلابی‌تر از انقلابیون شده‌اند! " ولایتی " های دیروز که در سکوت و تحجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند ، و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده اســت، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند! راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدم‌های لامذهب یا از مقدس نماهای متحجر و بی‌شعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست، و برخورد واقعی هم با این خطرات بسیار مشکل و پیچیده است. از یك طرف وظیفه تبیین حقایق و واقعیات و اجرای حق و عدالت در حد توان و از طرف دیگر مراقبت از نیفتادن سوژه‌ای به دست دشمنان کار آسانی نیست.

انصاف در تحلیل و عمل

با اینکه در کشــور ما در اجرای عدالت بین روحانی و غیر آن امتیازی نیســت، ولی وقتی با متخلفی از روحانیت خوش سابقه یا بدسابقه برخورد شرعی و قانونی و جدی می‌شود، فورا باندها فریاد می‌زنند که چه نشسته‌اید، جمهوری اسلامی می‌خواهد آبروی روحانیت را ببرد. اگر احیانا کسی مستحق عفو بوده و بخشیده شود، تبلیغ می‌کنند که نظام به روحانیت امتیاز بی‌جا می‌دهد.

مردم عزیز ایران باید مواظب باشند که دشمنان از برخورد قاطع نظام با متخلفین از به اصطلاح روحانیون سوءاستفاده نکنند و با موج‌آفرینی و تبلیغات اذهان را نسبت به روحانیون متعهد بدبین ننمایند و این را دلیل عدالت نظام بدانند که امتیازی برای هیچ کس قائل نیست و خدا می‌داند که شخصا برای خود ذره‌ای مصونیت و حق و امتیاز قائل نیستم. اگر تخلفی از من هم سر زند مهیای مواخذه‌ام. حال بحث این است که برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ و رسیدن به اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزه‌ها چه باید کرد؟ گر چه کار مشکل است ولی چاره چیست باید فکری کرد. اولین وظیفه شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود وگرنه شب تاریك در پیش است و بیم موج و گردابی چنین هایل.

امروز هیچ دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها و حتی ضعف مدیریت‌ها دلیل به هم خوردن الفت و وحدت طلاب و علمای متعهد گردد. ممکن است هر کس در فضای ذهن

و ایده‌های خود نسبت به عملکردها و مدیریت‌ها و سلیقه‌های دیگران و مسوولین انتقادی داشته باشد، ولی لحن و تعابیر نباید افکار جامعه و آیندگان را از مسیر شناخت دشمنان واقعی و ابرقدرت‌ها که همه مشکلات و نارسایی‌ها از آنان سرچشمه گرفته است، به طرف مسائل فرعی منحرف کند و خدای ناکرده همه ضعف‌ها و مشکلات به حساب مدیریت و مسوولین گذاشته شود و از آن تفسیر انحصارطلبی گردد که این عمل کاملا غیر منصفانه است و اعتبار مسوولین نظام را از بین می‌برد و زمینه را برای ورود بی‌تفاوت‌ها و بی‌دردها به صحنه انقلاب آماده می‌کند.

من امروز بر این عقیده‌ام که مقتدرترین افراد در مصاف با آن همه توطئه‌ها و خصومت‌ها و جنگ‌افروزی‌هایی که در جهان علیه انقلاب اسلامی است، معلوم نبود موفقیت بیشتری از افراد موجود به دست می‌آوردند. در یك تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب خصوصا از حوادث ده سال پس از پیروزی باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم، حتی در جنگ پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن همه خسارات چیزی به دست نیاوردند.

راستی اتهام آمریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدم‌های لامذهب یا از مقدس نماهای متحجر و بی‌شعور؟! فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به سخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیت نظام کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟

آثار جنگ

البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم، ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم، ما در جنگ، پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم، ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم، ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خودمان بایستیم، ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را

شکستیم، ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامیمان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایك مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصا مردم منطقه نشـــان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد، جنگ ما کمك به افغانستان را به دنبال داشـــت، جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت، جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند، جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت، تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آنچنانی برخوردار شد و از همه اینها مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.

همه اینها از برکت خون‌های پاك شهدای عزیز هشت سال نبرد بود ، همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با آمریکا و غرب و شوروی و شرق نشات گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد. چه کوته‌نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است! در حالی که صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام‌شناسی مردم در آمریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.

آرمانگرایی آری، نتیجه گرایی نه

من در اینجا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همســـران و فرزندان شـــهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلط این روزها رســـما معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی بپذیرد. ما در جنگ برای یك لحظه هم نادم و پشـــیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود. و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند ، آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد ، باز به وظیفه خود عمل کرده است ، آیا از اینکه به وظیفه خود عمل کرده است نگران باشد؟ نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته در اظهار نظرها و ابراز عقیده‌ها به گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولیش عدول می‌کند.

تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی‌شود؟! تاخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از

اصول خود عدول کنیم. همه ما مامور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مامور به نتیجه. اگر همه انبیاء و معصومین – علیهم السلام – در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلندمدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است ذکری به میان آورند. در حالی که به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اکثر زمینه‌هایی که شعار داده است به موفقیت نایل شود.

ما شـــعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده‌ایم، ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده‌ایم، ما شعار "مرگ بر آمریکا" را در عمل جوانان پرشور و قهرمان و مسلمان در تسخیر لانه فساد و جاسوسی آمریکا تماشا کرده‌ایم، ما همه شعارهایمان را با عمل محك زده‌ایم. البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شـــده‌ایم روش‌ها و تاکتیك‌ها را عـــوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسوولین کشورمان را دست کم بگیریم و همه عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم؟

ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پر بار اسلامیمان را محکم کردیم، ما در جنگ حس برادری و وطن دوستی را در نهاد یکایك مردمان بارور کردیم، ما در جنگ به مردم جهان و خصوصا مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد،

جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.

خطر عقلای قوم!

من به طلاب عزیز هشدار می‌دهم که علاوه بر اینکه باید مواظب القائات روحانی نماها و مقدس‌مآب‌ها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشـــتی نکرده‌اند عبرت بگیرند که مبادا گذشـــته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پستهای کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.

من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعض تصمیمات اول انقلاب در سپردن پست‌ها و امور مهمه کشور به گروهی که عقیده خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود، گر چه

در آن موقع هم من شـــخصا مایل به روی کار آمدن آنان نبودم ولی با صلاح‌دید و تایید دوســـتان قبول نمودم و الآن هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کمتر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و هر حرکت به سوی آمریکای جهان‌خوار قناعت نمی‌کنند، در حالی که در کارهای دیگر نیز جز حرف و ادعا هنری ندارند. امروز هیچ تاسفی نمی‌خوریم که آنان در کنار ما نیستند چرا که از اول هم نبوده‌اند. انقلاب به هیچ گروهی بدهکاری ندارد و ما هنوز هم چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم ، آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول ، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر.

و نکته مهم در این رابطه اینکه نباید تحت تاثیر ترحم‌های بی‌جا و بی‌مورد نســـبت به دشمنان خدا و مخالفین و متخلفین نظام ، به گونه‌ای تبلیغ کنیم که احکام خدا و حدود الهی زیر سوال بروند. من بعض از این موارد را نه تنها به سود کشور نمی‌دانم که معتقدم دشمنان از آن بهره می‌برند ، من به آنهایی که دستشان به رادیو - تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند صریحا اعلام می‌کنم: تا من هستم نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد ، تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند ، تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد ، تا من هستم دست ایادی آمریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم و اطمینان کامل دارم که تمامی مردم در اصول همچون گذشـــته پشتیبان نظام و انقلاب اسلامی خود هستند که علاوه بر ده‌ها و صدها صحنه اعلام حضور و آمادگی خود امســـال نیز در راهپیمایی ۲۲ بهمن حقیقت آمادگی کامل خویش را به جهانیان نشـــان دادند و واقعا دشمنان انقلاب را شگفت زده کردند که تا کجا حاضر به فداکارند.

من در اینجا خود را شرمنده و کوچلتر از آن می‌دانم که زبان به وصف و تقدیر از آنان بگشایم. خداوند پاداش عظیم این همه اخلاص و رشد و بندگی را خواهد داد ولی به آنان که ناآگاهانه مردم شریف و عزیز ما را متهم به رویگردانی از اصول و انقلاب و روحانیت می‌کنند سفارش و نصیحت می‌کنم که در گفتار و کلمات و نوشته‌ها با دقت و مطالعه عمل کنند و برداشت‌ها و تصورات نابجای خود را به حساب انقلاب و مردم نگذارند. مساله دیگر اینکه امروز مقابله و تجزیه روحانیت انقلابی به سود کیست؟ دشمنان از دیرباز برای اختلاف افکنی میان روحانیون آماده شده‌اند. غفلت از آن ، همه چیز را برباد می‌دهد. حال اختلاف به هر شکلی باشد، بدبینی شدید نسبت به مسوولین بالا باشد یا مرزبندی فقه سنتی و پویا و امثال آن.

اگر طلاب و مدرسین حوزه علمیه با یکدیگر هماهنگ نباشند، نمی‌توان پیش‌بینی نمود که موفقیت از آن کیست و اگر بر فرض محال حاکمیت فکری از آن روحانی‌نماها و متحجرین گردد روحانیت انقلابی جواب خدا و مردم را چه می‌دهد.

اختلاف، به هیچ وجه

انشاء الله در بین جامعه مدرسین و طلاب انقلابی اختلافی نیست، اگر باشد بر سر چیست؟ بر سر اصول یا بر سر سلیقه‌ها؟ آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه‌های علمیه بوده‌اند - نعوذ بالله - به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده‌اند؟ مگر همان‌ها نبودند که در کوران مبارزه حکم به غیرقانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همان‌ها نبودند که وقتی یك روحانی به ظاهر در منصب مرجعیت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز از جبهه و رزمندگان پشتیبانی ننمودند؟ اگر خدای ناکرده اینها شکسته شوند چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت؟ و آیا ایادی استکبار، روحانی نماهایی را که تا حد مرجعیت تقویت نموده است، فرد دیگری را بر حوزه‌ها حاکم نمی‌کنند؟ و یا آنها که در توفان پانزده سال مبارزه قبل از انقلاب و ده سال حوادث کمرشکن بعد از انقلاب نه غصه مبارزه و نه غم جنگ و اداره کشور را خورده‌اند و نه از شهادت عزیزان متاثر شده‌اند و با خیالی راحت و آسوده به درس و مباحثه سرگرم بوده‌اند می‌توانند در آینده پشتوانه انقلاب اسلامی باشند؟

راستی شکست هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریانی را تضمین می‌کند؟ جناحی که پیروز شود یقینا روحانیت نیست و اگر آن جناح الزاما به روحانیت رو آورد، راستی به سراغ کدام قشر و تفکر از روحانیت می‌رود؟ خلاصه اختلاف به هر شکلی کوبنده است. وقتی نیروهای مومن به انقلاب حتی به اسم فقه سنتی و فقه پویا به مرز جبهه‌بندی برسند، آغاز باز شدن راه استفاده دشمنان خواهد بود. جبهه بندی نهایتا معارضه

آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت داشته و دارند گشوده است ولی نه به قیمت طلبکاری آنان از همه اصول، که چرا مرگ بر آمریکا گفتید! چرا جنگ کردید! چرا نسبت به منافقین و ضد انقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟ چرا شعار نه شرقی و نه غربی داده‌اید؟ چرا لانه جاسوسی را اشغال کرده‌ایم و صدها چرای دیگر.

پیش می‌آورد. هر جناح برای حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعاری انتخاب می‌کند، یکی متهم به طرفداری از سرمایه‌داری و دیگری متهم به التقاطی می‌شود که من برای حفظ اعتدال جناح‌ها همیشه تذکرات تلخ و شیرینی داده‌ام، چرا که همه را فرزندان و عزیزان خود می‌دانم البته هیچ گاه نگران مباحثات تند طلبگی در فروع و اصول فقه نبوده‌ام ولی نگران تقابل و تعارض جناح‌های مومن به انقلابم که مبادا منتهی به تقویت جناح رفاه طلب بی‌درد و نق بزن گردد.

نتیجه می‌گیرم که اگر روحانیون طرفدار اسلام ناب و انقلاب دیر بجنبند ابرقدرت‌ها و نوکرانشان مسائل را به نفع خود خاتمه می‌دهند. جامعه مدرسین باید طلاب عزیز انقلابی و زحمت کشیده و کتک خورده و جبهه رفته را از خود بدانند. حتما با آنان جلسه بگذارند و از طرح‌ها و نظریات آنان استقبال نمایند و طلاب انقلابی هم مدرسین عزیز طرفدار انقلاب را محترم بشمارند و با دیده احترام به آنان بنگرند و در مقابل طیف بی‌عرضه و فرصت‌طلب و نق‌زن ید واحده باشند و خود را برای ایثار و شهادت در راه هدایت مردم آماده‌تر کنند، حال جامعه و مردم، طالب حقیقت باشند مثل زمان ما که حقا مردم بیشتر از آنچه که ما فکر می‌کنیم وفادار به روحانیت بوده و خواهند بود، یا نباشند مثل زمان معصومین – علیهم السلام.

اما مردم شریف ایران توجه داشته باشند که نوعا تبلیغاتی که علیه روحانیت انجام می‌پذیرد به منظور نابودی روحانیت انقلاب است، ایادی شیطان در تنگناها و سختی‌ها به سراغ مردم می‌روند که بگویند روحانیت مسبب مشکلات و نارسایی‌هاست؛ آن هم کدام روحانی، روحانی بی‌درد و بی‌مسوولیت نه، بلکه روحانیتی که در همه حوادث جلوتر از دیگران در معرض خطر بوده است. کسی مدعی آن نیست که مردم و پابرهنه‌ها مشکلی ندارند و همه امکانات در اختیار مردم است. مسلم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ می‌نماید ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهان‌خواران و جز عدول از همه معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود.

فقه پویا و سنتی

لازم به یادآوری است که ذکر شمه‌ای از وقایع انقلاب و روحانیت به معنای آن نیست که طلاب و روحانیون عزیز در فردای این نوشته حرکت تند و انقلابی بنمایند بلکه هدف، علم و آگاهی به نکته‌هاست که در انتخاب مسیر با بصیرت حرکت کنند و خطرها و گذرها و کمینگاه‌ها را بهتر بشناسند. اما در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن

را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبك صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست ، زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مساله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مساله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یك نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند ، بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است ، واقعا موضوع جدیدی شده است که قهرا حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیســـت که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم.

وقتی نیروهای مومن به انقلاب حتی به اسم فقه سنتی و فقه پویا به مرز جبهه‌بندی برسند ، آغاز باز شدن راه استفاده دشمنان خواهد بود. جبهه بندی نهایتا معارضه پیش می‌آورد. هر جناح برای حذف و طرد طرف مقابل خود واژه و شعاری انتخاب می‌کند ، یکی متهم به طرفداری از سرمایه‌داری و دیگری متهم به التقاطی می‌شود که من برای حفظ اعتدال جناح‌ها همیشه تذکرات تلخ و شیرینی داده‌ام ، چرا که همه را فرزندان و عزیزان خود می‌دانم

آشـــنایی به روش برخورد با حیله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شـــناخت سیاست‌ها و حتی سیاســـیون و فرمول‌های دیکته شـــده آنان و درك موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگی‌های یك مجتهد جامع است. یك مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یك جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شان مجتهد است واقعا مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است ، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه ، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تاگور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مساله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در

مورد یك مزدور بیگانه (۱۱) این قدر جهان‌خواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترك و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبوحانه افتاده‌اند؟ غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه‌های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلام امروز مسلمانان را یك مکتب بالنده و متحرك و پرحماسه می‌دانند و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلمفرسایی کنند مضطرب شده‌اند. من قبلا نیز گفته‌ام همه توطئه‌های جهان‌خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوییم اسلام جوابگوی جامعه است و حتما در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم، واقعا باید به سمتی حرکت نماییم که انشاء الله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود.

سازشی در کار نیست

استکبار غرب شاید تصور کرده است از اینکه اسم بازار مشترك و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما درجا می‌زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرفنظر می‌نماییم. خیلی جالب و شگفت‌انگیز است که این به ظاهر متمدنین و متفکرین وقتی یك نویســـنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یك میلیارد انسان و مسلمان را جریحه‌دار می‌کند عده‌ای در رابطه با آن شهید می‌شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دمکراسی و تمدن است اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت به میان می‌آید، نوحه رافت و انسان دوستی سر می‌دهند. ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاهت از همین نکته‌ها به دست می‌آوریم. قضیه آنان قضیه دفاع از یك فرد نیست، قضیه حمایت از جریان ضد اسلامی و ضد ارزشی است که بنگاه‌های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا به راه انداخته‌اند و با حماقت و عجله خود را رو به روی همه جهان اسلام قرار داده‌اند.

البته باید ببینیم که بعض دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی چگونه با این فاجعه بزرگ برخورد می‌کنند. اینکه دیگر مساله عرب و عجم و فارس و ایران نیست بلکه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تا کنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناك و قلم به دستان اجیر شده در آستین فراوان دارد.

ضرورتی نیست که در چنین شرایطی ما به دنبال ایجاد روابط و مناسبات گسترده باشیم، چرا که دشمنان ممکن است تصور کنند که ما به وجود آنان چنان وابسته و علاقمند شدیم که از کنار اهانت به معتقدات

و مقدسات دینی خود ساکت و آرام می‌گذریم. آنان که هنوز بر این باورند و تحلیل می‌کنند که باید در سیاســـت و اصول و دیپلماسی خود تجدید نظر نماییم و ما خامی کرده‌ایم و اشتباهات گذشته را نباید تکرار کنیم و معتقدند که شعارهای تند یا جنگ سبب بدبینی غرب و شرق نسبت به ما و نهایتا انزوای کشور شده است و اگر ما واقعگرایانه عمل کنیم ، آنان با ما برخورد متقابل انسانی می‌کنند و احترام متقابل به ملت ما و اسلام و مسلمین می‌گذارند.

این یك نمونه است که خدا می‌خواست پس از انتشار کتاب کفرآمیز "آیات شـــیطانی " در این زمان اتفاق بیفتد و دنیای تفرعن و استکبار و بربریت چهره واقعی خود را در دشـــمنی دیرینه‌اش با اسلام برملا سازد تا ما از ساده‌اندیشـــی به درآییم و همه چیز را به حساب اشتباه و سو مدیریت و بی‌تجربگی نگذاریم و با تمام وجود درك کنیم که مساله اشتباه ما نیست ، بلکه تعمد جهان‌خواران به نابودی اســـلام و مسلمین است و الا مساله فردی سلمان رشدی آن قدر برایشان مهم نیست که همه صهیونیست‌ها و استکبار پشت سر او قرار بگیرند.

روحانیون و مردم عزیز حزب الله و خانواده‌های محترم شهدا حواسشان را جمع کنند که با این تحلیل‌ها و افکار نادرست خون عزیزانشان پایمال نشـــود. ترس من این است که تحلیلگران امروز ، ده سال دیگر بر کرسی قضاوت بنشینند و بگویند که باید دید فتوای اسلامی و حکم اعدام سلمان رشدی مطابق اصول و قوانین دیپلماسی بوده است یا خیر؟ و نتیجه‌گیری کنند که چون بیان حکم خدا آثار و تبعاتی داشته است و بازار مشترك و کشورهای غربی علیه ما موضع گرفته‌اند ، پس باید خامی نکنیم و از کنار اهانت کنندگان به مقام مقدس پیامبر و اسلام و مکتب بگذریم! خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حیله‌گر و شـــرق متجاوز و فارغ از دیپلماســـی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و ســـینه علما مستور بماند ، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال

آشنایی به روش برخورد با حیله‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درك موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگی‌های یك مجتهد جامع است.

نداشته باشد، نمی‌تواند درك كند كه اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه كافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفكر و نیاز آینده جامعه را همیشـــه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهیای عكس العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج اداره امور مردم در سال‌های آینده تغییر كند و جوامع بشری برای حل مشكلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا كند. علمای بزرگوار اسلام از هم‌اكنون باید برای این موضوع فكری كنند.

بهترین فرصت خدمت

نكته آخری كه توجه به آن لازم است اینكه روحانیون و علما و طلاب باید كارهای قضایی و اجرایی را برای خود یك امر مقدس و یك ارزش الهی بدانند و برای خود شـــخصیت و امتیازی قائل بشوند كه در حوزه ننشسته‌اند بلكه برای اجرای حكم خدا راحتی حوزه را رها كرده و مشغول به كارهای حكومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسوولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش كند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقینا مواخذه می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست، ما اگر امروز به نظام خدمت نكنیم و استقبال بی‌سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت. امیدوارم از نصایح و تذكرات مشفقانه این پدر پیر و این خدمتگزار حقیر خود، دلگیر نشده باشید و در مظان استجابت دعا با انفاس قدسیه و با دلهای منور خود برایم دعا و طلب مغفرت نمایید. من هم از یاد و دعای خیر برای روحانیت اصیل و حوزه‌های علمی غفلت نمی‌كنم.

خداونـــدا! توان علما و روحانیت را در خدمت به دین خـــود افزون نما. خداوندا! حوزه‌های علمیه، این سنگرهای پاسداری از فقاهت و اسلام ناب را تا ابد پا برجا بدار. خداوندا! شهدای روحانیت و حوزه‌ها را از نعم بی‌كران و رزق حضور خویش بهرمند فرما. خداوندا! به جانبازانشان شفا مرحمت كن و به خانواده‌های شهداشان صبر و اجر مرحمت فرما. مفقودین و اسراشان را هر چه زودتر به اوطانشان برگردان. خداوندا! ارزش خدمت و خدمتگزاری به دین خود و به مردم را در دل و دیدگان ما افزون و جاودانه نما " انك ولی النعم ". و السلام علیكم و رحمه الله و بركاته.

پی نوشت:

۱) رشته و ریسمان.

۲) ترساننده، بیم دهنده.

۳) پنهان كردن، لایه پنهانی و درونی هر چیزی.

۴) فصل بندی ، جدا کردن ابواب.
۵)کتاب‌های چهارگانه معتبر احادیث فقهی شـــامل: (التهذیب) ، (الاستبصار) (شیخ طوسی) ، (من لایحضره الفقیه) (شیخ صدوق) ، (الکافی) (شیخ مفید).
۶)(مداد العلما افضل من دما الشهدا).
۷)نویســـنده این کتاب ، سلمان رشدی ، هندی الاصل مقیم انگلیس و عضو (انجمن سلطنتی قلم انگلیس) می‌باشد. در این کتاب وقیحانه به مقدسات اسلام ، قرآن کریم و مقام شامخ پیامبر اکرم (ص) در قالب یك رمان مستهجن و ضد اخلاقی اهانت شده است. محافل صهیونیستی ، دولت آمریکا و جهان غرب به حمایت از انتشار این کتاب برخاستند و حضرت امام خمینی با صدور فتوای ارتداد رشدی و وجوب قتل وی و ناشرین کتاب ضد اخلاقی او ، به مقابله با هجوم فرهنگی دشمنان اسلام برخاست و موجی از بیداری و مقاومت در جهان اسلام پدید آورد.
۸)در ســـال ۱۳۵۸ طرفداران حزب نوظهور (خلق مســـلمان) به بهانـــه دفاع از آقای شریعتمداری ، در شهر قم و تبریز دست به آشوب و بلوا زدند ولی با هوشیاری مردم غیور و مسلمان آذربایجان و قم این توطئه خنثی و حزب مذکور منحل و غیر قانونی اعلام گردید.
۹)در تاریخ ۱۹ / ۴ / ۱۳۵۹ ماجرای کودتایی که از مدت‌ها قبل از طریق عوامل سازمان سیاه در ایران تدارك دیده شده بود و در آستانه اجرای عملیات کودتا که طبق آن بیت امام خمینی و مراکز حساس نظام جمهوری اسلام بمباران و تهران به تصرف عوامل وابسته به بیگانه در می‌آمد ، به گونه‌ای معجزه آسا کشف و عوامل کودتا دستگیر شدند. شرح ماجرای کودتا را در کتاب " کودتای نوژه " از انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ببینید. نام این کودتا به خاطر انتخاب پایگاه هوایی " نوژه " که قبل از پیروزی انقلاب به پایگاه " شاهرخی " در همدان معروف بود و پس از انقلاب به پایگاه " حر " تغییر نام داد و به واسطه شهادت یکی از افسران ، پایگاه به نام " شهید نوژه " نامگذاری گردید ، به عنوان اولین پایگاه تجمع و اقدام برگزیده شده بود.
۱۰)اعضا و وابستگان انجمن حجتیه.
۱۱)اشاره به حکم وجوب قتل سلمان رشدی مرتد و ناشرین کتاب ضد اخلاقی و ضد دینی او.

خلاصه کلام اینکه ما باید بدون توجه به غرب حیله‌گر و شرق متجاوز و فارغ از دیپلماسی حاکم بر جهان در صدد تحقق فقه عملی اسلام برآییم و الا مادامی که فقه در کتاب‌ها و سینه علما مستور بماند ، ضرری متوجه جهان‌خواران نیست و روحانیت تا در همه مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد ، نمی‌تواند درك کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست.



خطبه منای امام حسین (ع)

ترجمه استاد رحیم پور ازغدی

زمان: سال ۵۸ هجری(دوسال سال قبل از عاشورا)

حضار: ۲۰۰ صحابی پیامبر ۵۰۰ نفر از تابعین و صدها تن از آگاهان امت

مخاطب : همه ی تاریخ

بسم الله الرحمن الرحیم

*ای مردم، بزرگان عبرت بگیرید از موعظه ای که خداوند به دوستان خود در قرآن می فرماید اگر شما خود را اولیای خدا می دانید، و اگر دین دارید و مخاطب قرآن هستید پس بی تفاوت نمانید و احساس تکلیف کنید! آیا ندیده اید که خداوند چند بار در قرآن به روحانیون مسیحی و یهودی به شدت حمله فرموده و آن ها را توبیخ کرده است که چرا مردان خدا در جامعه و حکومت بی عدالتی و فساد دیدند و سکوت کردند؟ چرا اعتراض و انتقاد نکردند؟ و فریاد نکشیدند؟ و نیز فرمود:» نفرین بر کسانی از بنی اسرائیل که کافر شدند. آن ها که امر به معروف و نهی از منکر نکردند، و چه بد عمل کردند «.

* خداوند علمای مسیحی، یهودی و روحانیون و آگاهان ادیان قبل را نکوهش کرد زیرا ستمگرانی جلوی چشـــم آن ها فســـاد می کردند و اینان می دیدند و سکوت می کردند و دم برنمی آوردند. خداوند چنین کسانی را کافر خوانده و توبیخ کرده که چرا در برابر بی عدالتی و تبعیض و فساد در حکومت و جامعه ی اسلامی ساکت هستید و همه چیز را توجیه و ماست مالی می کنید و رد می شوید؟ چرا سکوت کرده اید؟ علت آن این اســـت که عده‌ای از شما می خواهید که سبیل تان را چرب کنند و عده ای از شما هم می ترسید که سبیل تان را دود بدهند. عده‌ای طمع سفره دارید و سفره ی چرب می خواهید تا بخورید و می گویید که چرا خودمان را به زحمت بیندازیم و با نهی از منکر و انتقاد و اعتراض ریسک کنیم؟ فعلا که بساط مان رو به راه است و عده ای از شما نیز می ترسید. اما مگر در قرآن نمی خوانید که فرمود از مردم نترسید از حاکمان و صاحبان قدرت و ثروت نیز نترسید از من بترسید! آیا شما این آیه را ندیده اید؟ **آیا سوره ی توبه را نخوانده اید که می گوید زنان و مردان مومن نسبت به یکدیگر ولایت اجتماعی دارند و حق دارند در کار یکدیگر دخالت بکنند.** به این اندازه که یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر کنند. خداوند این حق و اجازه را داده است که شما نسبت به یکدیگر بی تفاوت نباشید بلکه حساس باشید. اگر همین یک اصل امر به معروف و نهی از منکر یعنی نظارت دائمی و انتقاد و اعتراض و تشویق به خیرات و عدالت و مبارزه در برابر ظلم و بی عدالتی و تبعیض اجرا بشود بقیه ی فرائض، تکالیف الهی نیز اجرا می شود و همین یک حکم را شما عمل بکنید! نترسید! دنبال دنیا نباشید! سورچران نباشید! اما هیهات که شما اهل همین یک تکلیف هم نیستید. ولی من هستم. امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام و دین است منتها دعوت زبانی تنها نه صرفا این که ای مردم بیایید و مسلمان شوید! اسلام خوب است و به بعضی شبهاتتان پاسخ بدهیم و تمام. اما نهی از منکر با رد مظالم، جبران همه ی بی عدالتی هایی که می شود و شده است. و نه صرفا گفتن این که عدالت خوب است و ظلم بد است. یعنی در برابر ظلم و ستم هایی که شده، ایستادن و آن ها را عقب زدن و جبران بی عدالتی ها، وظیفه عملی شماست. باید درگیر شوید و با ستمگران، چشم در چشم بایستید و بگویید: نه! باید انتقاد و اعتراض کنید و یقه شان را بگیرید. تقسیم عادلانه بیت المال و اموال عمومی و توزیع عادلانه ثروت حکم خداست. گرفتن مالیات از ثروتمندان و هزینه

کردن آن به نفع فقرا ادامه همان تکلیف است. شما گروهی که به آدم های خوب مشهورید و عالمان دین خوانده می شوید، به خاطر خداست که در نزد مردم هیبت دارید و هم بزرگان و هم ضعفا از شما حساب می برند.

* به نام دین از شما حساب می برند و و احترام می گذارند و شما را بر خودشان ترجیح می دهند. در حالی که هیچ فضیلتی بر آن ها ندارید. و هیچ خدمتی به این مردم نکرده اید. و مردم مجانی برای شما احترام قائلند. و شفاعت شما را می پذیرند. شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید. در خیابان ها مثل شاهان نام می برید. و با هیبت و کبکبه رفتار می کنید. به راستی چگونه به این احترام و اعتبار اجتماعی رسیده اید. فقط به این علت که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید. اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده اید و حق رهبران الهی را کوچک شمرده اید.

* حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تضییع کرده اید. شما نسبت به حق ضعفا و محرومین کوتاه آمده اید. این حقوق را نادیده گرفته اید و سکوت کرده اید اما هر چیز که فکر می کردید حق خودتان است مطالبه کردید. **شما هر جا حق ضعفا و مستضعفین بود کوتاه آمدید و گفتید ان شاءالله خدا در آخرت جبران می کند اما هر جا منافع خودتان بود ان را به شـــدت مطالبه کردید و محکم ایستادید. شما نه مالی در راه خدا بذل کردید و نه جان تان را در راه ارزش ها و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شـــدید با قوم و خویش ها و دوستان تان به خاطر خدا و اجرای عدالت و اســـلام درگیر بشوید.** با همه ی این کوتاهی ها از خدا بهشت را هم می خواهید؟ پس از همه ی این عافیت طلبی ها و دنیا پرستی ها منتظرید که در بهشت همسایه ی پیامبران او باشید! در حالی که من می ترسم خداوند در همین روزها از شما انتقام بگیرد. خداوند از شما انتقام خواهد گرفت. مقام شما از کرامات خداست. دستاورد خودتان نیست. شما مردان الهی و مجاهدان و عدالت خواهان را اکرام و احترام نمی کنید و تکلیف شناسان را قدر نمی دهید. حال آن که به نام خدا در میان مردم محترم اید. می بینید که پیمان های خدا در این جامعه نقض می شود و آرام نشسته اید و فریاد نمی زنید اما همین که به یکی از میثاق های پدرانتان بی حرمتی شود داد و بیداد به راه می اندازید. میثاق خدا و پیامبر خدا زیر پا گذاشته شده، شما آرام اید، سکوت کرده و آن را توجیه می کنید. حال میثاق پیامبر در این جامعه تحقیر شده است؛ لال ها، زمینگیران، کوران، فقرا وبیچاره ها در سرزمین های اسلامی بر روی زمین رها شده اند و بی پناهند و کسی به این ها رحم نمی کند. شما به این وظیفه ی دینی و الهی تان عمل نمی کنید و کسی مثل من هم که می خواهد عمل کند، کمکش نمی کنید. **میثاق خدا این است که بیچاره ها و زمین گیرها نباید در شهرها گرسنه بمانند و کسی به دادشان نرسد. این میثاق خداست و شما خیانت کردهاید. شما مدام به دنبال ماست مالی و مسامحه؛ یعنی سازش با حاکمیت هستید تا خودتان امنیت داشـــته باشید، ولی امنیت و حقوق مردم برایتان مهم نیست. فقط امنیت و منافع خودتان**

برایتان مهم است. همه ی این ها محرّمات الهی بود که می‌بایست ترک می کردید و نکردید.

* شما می‌بایست این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر می کردید و نکردید، و مصیبت تان از همه بالاتر اســت. چون عالم به دین و اصحاب پیامبر بودید و چشم مردم به شما بود و شما را نماینده ی اسلام می دانستند. مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند، اما شما کاری کردید که این مقام را از آن ها گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند، زیرا شما زیر پرچم حق متحد نشدید و پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید با این که همه چیز روشن بود. اگر حاضر بودید زیر بار شکنجه و توهین، مخالفت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست صالحان بود، اما شما در برابر بی عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید، حال آن که آنان به شبهات عمل می کنند و طبق شهوات خود حکومت می کنند و دین را از حکومت تفکیک کردند. فرار شما از مرگ، اینان را بر جامعه مسلط کردند، شما به زندگی دنیایی چسبیده اید و حاضر نیستید از آن جدا شوید.اما بدانید که هر کس در راه خدا کشته نشود، عاقبت می میرد. **آیا گمان می کنید اگر شهید نشوید تا ابد زنده می مانید؟ اما اگر شهید نشوید، مدتی بعد با ذلت می میرید. شما از دنیا دست بر نمی دارید، اما دنیا از شما دست برمی دارد.** پس ای علمای الهی، تا دیر نشده جانتان را در خطر بیاندازید و از حیثیت تان در راه دین و ارزش ها مایه بگذارید و فداکاری کنید. شما این ضعفا و مستضعفین و فقرا و محرومین را دست بسته تحویل دستگاه ظالم داده اید. گروه هایی از مردم برده ی اینان شده اند و مثل برده های مقهور و شکست خورده، زیر دست و پای آنان له می شوند. عدهای نان شب شان را نمی توانند تهیه کنند. در هر شهری عدهای را گماشته اند که افکار عمومی را بسازند و به مردم دروغ بگویند. مردم نمی توانند دستی را که به سمت شان می آید تا به آن ها زور بگوید، عقب بزنند و از خود دفاع کنند. شما همه ی این صحنه ها را می دیدید و کاری نمی کردید. اینان عده ای ستمگر و صاحبان قدرت اند که علیه ضعفا و محرومین بسیار خشن عمل می کنند و به روش غیر اسلامی حکومت می کنند و متاسفانه بی چون و چرا هم اطاعت می شوند. در حالی که نه خدا را می شناسند و نه آخرت را قبول دارند. **تعجب می کنم از شما که این زمین زیر پای ظالمان صاف و پهن است، عده ای باج بگیر حکم می رانند، و کارگزاران حکومت هم بویی از عاطفه و انسانیت و مهربانی نبرده اند و شما هم باز ساکتید.**

*خدایا تو میدانی که قیام ما له له زدن برای سلطنت، تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست، بلکه تنها برای برپاکردن نشانه های دین تو قیام کردیم. این علامت های راهنمایی و تابلوهای راه را انداخته اند و من می خواهم دوباره این تابلوها را برپاکنم. **قیام برای این است که مردم گیج و گمراه شده اند و باید آگاه شوند و باید خونمان را به صورت این خواب زده ها بپاشیم تا بیدار شوند.**

لیست جزوات "سطح یک"

۱- اسلام ناب
۲- حیات الاحکام
۳- دین همه دین است
۴- جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی
۵- سیرت و صورت انقلاب
۶- منشور روحانیت و خطبه منا
۷- پیام قطعنامه و پیام تشکیل بسیج دانشجو و طلبه
۸- چه باید کرد؟
۹- جمهوریت
۱۰- قاموس عدالت



اتحادیه جنبش عدالتخواه دانشجویی

www.edalatkhahi.ir

